



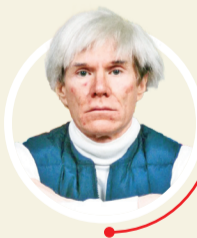
**نادره رضایی معاون هنری شد**

براساس حکمی از سوی سیدعباس صالحی؛ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، نادره رضایی به‌عنوان معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب شد. ایرنا ضمن اعلام این خبر نوشت، مراسم معارفه معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی روز شنبه ۱۲ آبان‌ماه با حضور سیدعباس صالحی در محل وزارت فرهنگ برگزار شد. همچنین در این مراسم از زحمات محمود سالاری، معاون پیشین امور هنری تجلیل شد. نادره رضایی دارای دکترای جامعه‌شناسی و مدیریت کسب‌وکار است. کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی (MBA) و کارشناسی روانشناسی بالینی از دیگر سوابق تحصیلی معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. از جمله سوابق اجرایی نادره رضایی می‌توان به مدیرعاملی و عضویت در هیئت‌مدیره هلدینگ انتشارات علمی و فرهنگی سازمان تامین اجتماعی، مشاور وزیر صنعت، معدن و تجارت در امور اجتماعی، مدیر مسئولیت‌های اجتماعی گروه صنعتی ایران خودرو، مشاور اجتماعی رئیس جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران و... اشاره کرد.



**برگزاری شب ناصر فرهنگ‌فر**

شب ناصر فرهنگ‌فر، استاد تمبک‌نوازی ایران در هفتادوهمین سال تولد این هنرمند جمعه ۱۸ آبان‌ماه با حضور جمعی از هنرمندان برگزار می‌شود. در این نشست جمعی از هنرمندان و پژوهشگران از جمله مرتضی اعیان (نوازنده پیشکسوت تمبک) و میرعلیرضا میرعلی‌نقی (پژوهشگر موسیقی) سخنرانی می‌کنند. در این مراسم از کتاب «سیاه‌مشق یک دوره‌ی آموزشی مکتب فرهنگ‌فر» تألیف آرش فرهنگ‌فر که در هفته‌های گذشته منتشر شده است رونمایی می‌شود. اجرای موسیقی و بخشی از ساخته‌های زنده‌یاد ناصر فرهنگ‌فر توسط چند نفر از هنرمندان از دیگر برنامه‌های این نشست خواهد بود. ناصر فرهنگ‌فر (متولد چهار آبان‌ماه ۱۳۲۶ - درگذشته ۲۳ مردادماه ۱۳۷۶)، نوازنده برجسته تمبک بود که در دوران فعالیتش با گروه‌ها و هنرمندانی نظیر گروه‌های عارف و شیدا، محمدرضا شجریان، محمدرضا لطفی، پرویز مشکاتیان، محمدعلی کیانی‌نژاد و بسیاری از استادان برجسته همکاری داشت. او در طول دوران فعالیتش به شیوه‌ای از نوازندگی دست یافت که بسیاری آن را مکتب فرهنگ‌فر می‌نامند.



**سرت ناشیانه اثر هنری**

دو اثر از «اندی وار هول»، از گالری‌ای واقع در هلند ربوده شده و در جریان سرقت آسیب دیدند. سارقان در این گالری هنری در جنوب هلند را با انفجار باز کردند تا چهار اثر از مجموعه‌ی معروف چاپ‌های «اندی وار هول»، هنرمند نامدار آمریکایی بدزدند اما به همه آن‌ها آسیب رساندند و فقط توانستند با دو مورد از این آثار هنری فرار کنند. به گزارش ایسنا به نقل از گاردین، مارک پیت ویسبر، مالک گالری، گفت که سارقان سعی کرده‌اند آثار مجموعه‌ای از هنرمند پاپ آمریکایی به نام «ملکه‌های حاکم»، متعلق به سال ۱۹۸۵ میلادی را به سرقت ببرند که پرتوهایی از ملکه‌های وقت بریتانیا، هلند، دانمارک و اسواتینی را به تصویر می‌کشد. به گفته ویسبر، این سرقت در اوایل روز جمعه در گالری «MPV» در شهر اویسترزویک توسط دوربین‌های امنیتی ثبت شد. مالک این گالری این سرقت را آماتوری توصیف کرد.



**گفت‌وگو با فرهنگ‌رجایی درباره اندیشه‌ورزی در جهان امروز / بخش اول**

# تفکر نه جغرافی می‌فهمد نه فرهنگ، نه دین



عبدمنان پینا

برگزار شده همواره مورد استقبال قرار گرفته است. رجایی در ۷۲ سال عمر خود از وادی‌های مختلفی گذر و نزد اساتید معروفی شاگردی کرده که نام آن‌ها را بهتر است در حین گفت‌وگو از زبان خودش بخوانید اما اگر بخواهیم به آثار تألیفی او اشاره کنیم، می‌توان به «اندیشه و اندیشه‌ورزی» و «مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ» اشاره کرد. رجایی در طول این سال‌ها، آثار بسیاری از اندیشه‌ورزان مهم جهانی نیز ترجمه کرده که از جمله آنها می‌توان به ترجمه کتاب‌های «فهم نظریه‌های سیاسی» نوشته توماس اسپرینگز، «زندگی فضیلت مند در عصر سکولار» نوشته چارلز تیلور و «محبیت و آگوستین قدیس» نوشته هانا آرت اشاره کرد. او همچنین آثار بسیاری به زبان انگلیسی و عربی نوشته که در کشورهای مختلف دنیا منتشر شده است. به عقیده رجایی، دسته‌بندی کردن کشورها به دو دسته «توسعه‌یافته» و «درحال توسعه» صحیح نیست و به جای آن باید بگوییم که کشورها یا بازیگرند یا نابازیگر و همین سخن او ورودی خوبی برای آغاز بحث با این اندیشه‌ورز سیاسی شد. این گفت‌وگو به دلیل حضور رجایی در اتاوا به صورت آنلاین صورت گرفت و به دلیل طولانی بودن آن برای سهولت در خواندن در دو بخش منتشر می‌شود؛ آنچه می‌خوانید بخش اول این گفت‌وگوست.



سارا فرجی

روزنامه‌نگار

پروفسور فرهنگ رجایی خود را اندیشه‌ورز امرسیاسی و روابط بین‌الملل معرفی می‌کند اما اگر قرار باشد من به‌عنوان خبرنگاری که یک گفت‌وگوی مفصل با او انجام داده معرفی‌اش کنم باید بگویم، رجایی یک اندیشه‌ورز هنرمند است؛ کسی که بی‌سروصدا و به دور از هرگونه قیل و قال در گوشه‌ای از دنیا که فرسنگ‌ها با ایران فاصله دارد مشغول اندیشه‌ورزی است و با اینکه سال‌های زیادی از عمر خود را در خارج از ایران سپری کرده، اما هنوز ایران را خانه خود و زبان فارسی را هم زبان اصلی خود می‌داند و درباره ایران می‌نویسد و می‌اندیشد. گفتم اندیشه‌ورز هنرمند چون هم شعر خوب می‌داند، هم موسیقی؛ چنانکه عنوان یکی از آثار تألیفی‌اش «گنج سوخته: پژوهشی در موسیقی عهد قاجار» است. او در حال حاضر استاد تمام گروه فلسفه سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه کارلتون است و در این چند سال اخیر به واسطه انتشار آثارش در ایران و جلساتی که در مراکز علمی برای او تدارک دیده شده، رفت و آمدش به ایران بیشتر شده و جلساتی که با حضور او در ایران

و ساحت برای همگان فراهم نکند، کارش را درست انجام نمی‌دهد و کوتاهی می‌کند. به‌دلیل شکله‌های درونی آدمی، همین انسان که مسئولیت سیاست را دارد دغدغه شکله‌های معناداری هم دارد که به حوزه اندیشه‌ورزی مربوط می‌شود. بنابراین آدمیزاد، حیوانی برخوردار از تمایلات و شهوات زندگی آفاقی است و به همین دلیل علاقه دارد که بازار سیاست، اقتصاد و اجتماع گرم باشد. از طرفی دیگر برخوردار از تمایل انسان‌ورزی است به‌دلیل تشنگی پرواز و استعلا‌ی درونش و دو توانایی خردورزی و نطق، آرزو و آرمان این را دارد که بازار تاریخ، فرهنگ، هنر و میراث فرهنگی گرم باشد. با این حساب سیاست، اقتصاد و اجتماع تکلیف بُعد حیوانی ما را با روش تعمق کردن، تفحص و تدبیر مشخص می‌کند اما علم، هنر، دین و فرهنگ به تفکر نیاز دارد. توجه شود که من تفکر را از تعمق، تفحص و تدبیر جدا می‌کنم. درست است تفکر راه حل نمی‌دهد اما فیلسوف به ما یاد می‌دهد که چطور با حوزه‌های خردورزی یعنی عقلا‌نیت‌ها کار کنیم و این یعنی انسان به‌دلیل حیوانیتش یکجور اندیشه‌ورزی ابزاری می‌کند که از دید فلاسفه تفکر نیست اما از منظر انسانی یکسری تفکر می‌کند که این تفکرات راه حل ارائه نمی‌دهند اما سرخ یا همان چراغ مسیر را نشان می‌دهد. کار فیلسوف، بینش دادن است؛ بینش‌هایی که حد و حدود تصمیمات عملی و کاربست‌های اجرایی را تعریف و تعیین می‌کند.

خواجہ نصیر طوسی معتقد است سیاست بدون قلم و شمشیر نمی‌تواند کارش را خوب انجام دهد. قلم همان تفکر و شمشیر همان سیاست کردن است. بنابراین درست است فیلسوف مستقیماً کار سیاسی انجام نمی‌دهد اما یک کار اساسی‌تر انجام می‌دهد. از دید هستی‌شناسانه سیاست و فلسفه نه‌فقط با یکدیگر در ارتباطند بلکه به همدیگر چسبیده‌اند. بنده هیچ علاقه‌ای به درگیر شدن با مسئولیت‌های سیاسی ندارم اما این علاقه‌مند نبودن به معنای مهم نبودن سیاست نیست، بلکه به معنای این است که کار خودم را مهم‌تر می‌دانم. پس فلسفه و سیاست دو کارویژه متفاوت دارند و اگر متوجه ارتباط هستی‌شناسانه این دو حوزه نشویم، متفکران یا منزوی یا عاج‌نشین می‌شوند و فرد سیاسی خود را از اهل تفکر بی‌نیاز تلقی می‌کند.

**خب فیلسوفی که بینش دارد و در دستش در مسیر هم چراغ قوه است با همین بینش وارد اجراییات شود؟**

بستگی به خودش دارد. آدمی مثل افلاطون تصورش این بود که اگر فلاسفه را حاکم کنیم، یک جامعه مطلوب خواهیم داشت و داستان کتاب «جمهور» هم همین است. ولی شاگرد باهوش افلاطون، ارسطو با این گفته مخالفت کرد و گفت: اینطور نیست. خود ما هم دیدیم کسانی که تمایلات فلسفی دارند وقتی وارد عرصه سیاست می‌شوند خیلی خوب عمل نمی‌کنند چون در خیلی مواقع جرأت تصمیم‌گیری و انتخاب کردن ندارند. در نتیجه فیلسوف با معناها و چیستی آنها سروکار دارد درحالی‌که سیاستمدار با چگونگی انجام عمل کمتر ظالمانه سروکار دارد. خلاصه اینکه علم فلسفه و علم سیاست دو چیز متفاوت از یکدیگرند اما اگر به‌عنوان دو مقوله انسانی آنها را در نظر بگیریم به هم چسبیده‌اند. به نظر من در حال حاضر «چارلز تیلور» مهم‌ترین فیلسوف سیاسی زمانه ماست و چند وقت پیش هم بیانیه‌ای داد با این مضمون که چگونه با کسانی که تازه مهاجرت کردند رفتار کنیم. به قول مرحوم شایگان کل جهان اسلام در یک تعطیلی تاریخی به‌سر می‌برد چون دیگر ملاصدرا تولید نمی‌کند. ملاصدرا آخرین فیلسوف عظیم جهان اسلام است. درست است که ملاصدرا کار سیاسی نمی‌کرد اما چراغی روشن کرده بود که ارزشمند بود. به زبان دیگر، کار فیلسوف، روشن کردن حد و حدود و حد و مرز حجاب‌هاست.

**شما که تجربه زیسته و سابقه تدریس دانشگاهی در کشورهای توسعه‌یافته و دانشگاه‌های غربی را دارید آیا تا به حال شاهد این بودید که در تصمیم‌گیری‌های کلان این کشورها یا در اتاق‌های فکشان از حضور فلاسفه استفاده شود و نظر دهند؟**

پیش از پاسخ به سوال‌تان لازم است چند نکته را بگویم؛ یکی اینکه من جایی به نام کشور پیشرفته و توسعه‌یافته نمی‌شناسم. به عقیده من، کشورها یا بازیگرند یا بازیگر نیستند. کشورهایی که بازیگر نیستند در هیچ حوزه‌ای از مشورت استفاده نمی‌کنند. نکته دیگر اینکه نام کسانی که در زمینه کاربست مقولات فلسفین می‌کنند، طراح است؛ چون آنها طرح کلان قضیه (استراتژی) را برای ما می‌شکافند. چارلز تیلور در کتاب «عصر سکولار» که به فارسی هم ترجمه شده - البته من از واژه سکولار استفاده نمی‌کنم و به جای آن می‌گویم «انسان‌حضوری» - هیچ طرح مشخصی ارائه نداده اما اینقدر حد و حدود جهان سکولار را روشن کرده که در سراسر جهان این کتاب در حال خوانده شدن و بحث شدن است. یکی از مشکلات امروز ما این است که دیگر چنین فیلسوفانی نداریم. ما فیلسوف سیاست‌زده داریم اما فیلسوفی که به امر سیاسی فکر کند، نداریم.

اما درباره سوال شما، اگر به‌عنوان یک مشاهده‌گر به موضوع نگاه کنیم ما با دو پدیده سر و کار داریم؛ سیاست و فلسفه. مشاهده‌گری که من و شما باشیم اگر از منظر درون آدمی به مقوله نگاه کنیم یعنی از منظر هستی‌شناسانه، تمایز قائل شدن میان این دو خیلی عجیب است. چون آدمی به‌دلیل حیوان بودن به حیات فعالیت و به‌دلیل انسان بودن به حیات ذهن وابسته است. پس به جای تمایز باید از مرز آنها گفت. به بیان دیگر، آدمیزادگان، به‌دلیل حیات حیوانی نیاز دارد که جهان مادی‌اش را سامان دهد و برای این سامان دادن باید «سیاست‌سازی» کند که تدبیر و تأمل بایدش: «زند عالم‌سوز را با مصلحت‌بینی چه کار / کار ملک است این که تدبیر و تأمل بایدش». سیاست مسئولیت‌بنیاتی‌ترین و ضروری‌ترین جنبه از حیات آدمی یعنی امنیت، نظم و ساحت را دارد و با این حساب حکومتی که نظم، امنیت